نگاهی به حضور پررنگ سیاست در سینمای جهان

از «آخرین هورا» تا «اسنودن»

■ چرا سینمای سیاسی هیچ‌گاه در ایران جدی گرفته نشد؟

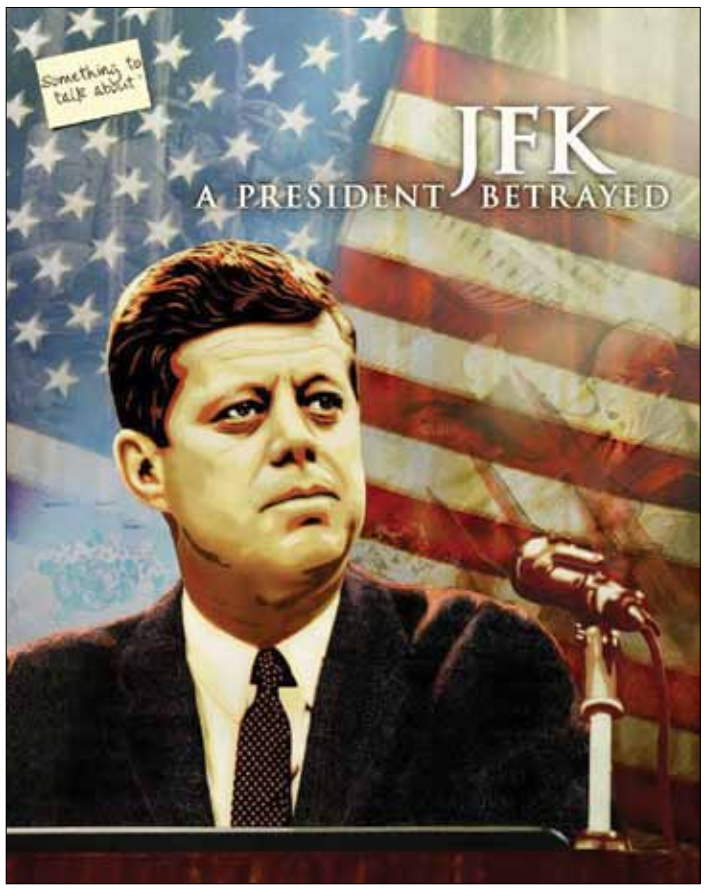

سیاست به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی مردم سراسر جهان طبعا در تمام هنرها، از جمله سینما به عنوان فراگیرترین و تاثیرگذارترین مدیوم هنری- رسانه‌ای حضور و بازتابی بسیار پررنگ دارد، تا جایی که به جز فیلم‌های موسوم به سینمای سیاسی که در آنها مشخصا سیاست، اتفاقات و چهره‌های آن در محوریت درام قرار دارد، در بسیاری از فیلم‌ها اشاره‌هایی نمادین به آن می‌شود و همچنین در گونه‌های دیگر سینمایی از جمله جاسوسی، جنگی، جنایی، پلیسی، تاریخی، کمدی و باقی ژانرها می‌توان آثار بسیاری را نام برد که با اشارات مستقیم سیاسی ساخته شده‌اند و در نهایت کارکردی کاملا سیاسی دارند یا داستان آنها در بستری از اتفاقات سیاسی مانند انقلاب‌ها، کودتاها، شورش‌ها، جنگ‌ها و امثال آن می‌گذرد.

به همین دلیل در میان فیلمسازان کشورهای مختلف دنیا می‌توان سینماگران بسیاری را هم یافت که تمرکزی ویژه بر ساخت آثار سیاسی داشته‌اند. در میان مخاطبان ایرانی اما همواره «الیور استون» به عنوان مهم‌ترین سینماگر سیاسی سینمای آمریکا و جهان شناخته می‌شود؛ فیلمسازی که بیشترین تمرکز را بر رویدادها و چهره‌های سیاسی جنجال‌برانگیز با دامنه حساسیت و جنجال‌های وسیع داشت. از آخرین فیلمش «اسنودن» که در آن دست روی یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی- رسانه‌ای امروز آمریکا گذاشته است تا فیلم مهم «جی اف کی» که با محوریت ترور جان اف کندی ساخت و تبدیل به یکی از بهترین آثار سیاسی سینمای جهان شد و فیلم‌های «تیکسون» و «دبلیو» که با محوریت ۲ رئیس‌جمهور دیگر ایالات متحده ساخته شدند و همچنین موضوع مهم و چالش‌برانگیز جنگ ویتنام در مناسبات سیاسی آمریکا که در سه‌گانه «جوخه» در سال ۱۹۸۶، «متولد چهارم جولای» در سال ۱۹۸۹ و «بهشت و زمین» در سال ۱۹۹۳ توسط استون با رویکردی منتقدانه به تصویر کشیده شد. جز این آثار اما رگه‌هایی پررنگ از نقدهای استون به مناسبات سیاسی آمریکا را می‌توان در فیلم‌های دیگر وی از جمله «وال‌استریت» بخوبی مشاهده کرد. به جز فیلم‌های الیور استون اما در سینمای آمریکا فیلم‌های سیاسی بسیاری ساخته شده‌اند که هم‌اکنون در رده بهترین آثار سینمای جهان شناخته می‌شوند. از جمله «تمام مردان شاه» ساخته رابرت راسن که بر مبنای ترور فرماندار ایالت لوئیزیانا ساخته شد. «دکتر استرنج لاو» از استنلی کوبریک که یک کمدی سیاه با محوریت جنگ سرد آمریکا و شوروی است، «همه مردان رئیس‌جمهور» از آلن جی.پاکولا که روایتگر یکی از رسوایی‌های مهم تاریخ سیاسی آمریکاست، «سگ را بجنبان» از بری لوینسن که با محوریت نقش رسانه‌ها در سیاست و پشت‌پرده آنها ساخته شد. «سیریانا» از استیون گیگان که دست روی مناسبات سیاسی - اقتصادی آمریکا و روابط نفتی آن با کشورهای خلیج‌فارس گذاشته است. «باب رابرتز»، کمدی سیاسی تیم رابینز که با روایت داستان خواننده آهنگ‌های فولکلور که به موقعیت یک سناتور ارتقا می‌یافت به نقد مناسبات سیاسی آمریکا پرداخت و ده‌ها اثر کمدی، جنگی، حادثه‌ای، جاسوسی و تاریخی دیگر که یا روایتگر یک اتفاق سیاسی واقعیند یا با اشارات مستقیم سیاسی ساخته شده‌اند. فیلمسازان و آثار سیاسی مهم تاریخ سینمای جهان اما تنها محدود به سینمای آمریکا نیستند و بسیاری از فیلم‌های سیاسی مهم و ماندگار سینمای جهان اساسا توسط سینماگرانی با تفکر چپ و علیه آمریکا ساخته شده‌اند. از جمله «کوستاو گاوراس» فیلمساز یونانی‌الاصل که به دلیل داشتن تفکرات کمونیستی توسط حکومت سرهنگ‌ها از کشورش تبعید شد و به فرانسه رفت و بعدها تبدیل شد به یکی از مهم‌ترین سازندگان آثار سیاسی سینمای جهان. او مهم‌ترین فیلمش یعنی «زد» را که برنده جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان هم شد، سال ۱۹۶۹ ساخت. فیلمی براساس داستانی از واسیلی واسیلیکوس نویسنده یونانی که با بودجه فرانسوی‌ها در الجزایر جلوی دوربین رفت و روایتگر ترور گریگوری لمبراکیس نماینده دست چپی پارلمان یونان به دست نیروهای دست راستی و همچنین حوادث و اتفاقاتی که بعد از آن رخ داد تا یونان را به محلی برای حکومت سرهنگ‌ها تبدیل کند بود. ۴ سال بعد در ۱۹۷۳ گاوراس یکی از دیگر مهم‌ترین فیلم‌هایش را ساخت. «حکومت نظامی» که با محوریت ماجرای واقعی کودتای اروگوئه و گروگانگیری کنسول کشور برزیل و یک آمریکایی به نام «مایکل سانتوره» توسط چریک‌های چپ‌گرای جنبش آزادیبخش ملی اروگوئه یا توپاماروها ساخته شد و تبدیل شد به یکی از مهم‌ترین آثار گاوراس. گاوراس «حکومت نظامی» را در شیلی زمان آلنده و با گروهی بازیگر شیلیایی ساخت اما مدتی بعد از پایان ساخت فیلم، دولت سالوادور آلنده به وسیله کودتای آمریکایی در حمایت از ژنرال پینوشه سقوط کرد و ۳۰ نفر از بازیگران و دست‌اندرکاران شیلیایی فیلم تبعید، زندانی و اعدام شدند. درونمایه پررنگ سیاسی گاوراس اما در آثار بعدی وی نیز ادامه یافت. «گمشده» سال ۱۹۸۲ درباره کودتای ژنرال پینوشه در شیلی، «هانا ک»(hanna K) سال ۱۹۸۳ با محوریت هولوکاست و درباره جنایات اسرائیل، «جعبه موسیقی» سال ۱۹۸۹ باز هم با محوریت هولوکاست و این‌بار درباره حضور جنایتکاران نازی در آمریکا و «آمین» سال ۲۰۰۳ درباره روابط نازی‌ها با واتیکان. به دلیل اهمیت سیاست و سینمای سیاسی اما می‌توان در سینمای کشورهای مختلف جهان ردی از سینماگران مهمی که تمرکز ویژه‌ای بر ساخت آثار با درونمایه سیاسی داشتند، گرفت. فرانچسکو رزی، کارگردان مهم سینمای ایتالیا نیز یکی از فیلمسازانی است که بیش از همه با ساخت آثار سیاسی شناخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین سینماگران سیاسی بعد از جنگ ایتالیا که فیلم‌هایش عمدتا به افشای فساد سیاسی و اخلاقی در جامعه ایتالیا و مناسبات قدرت، مافیا و گروه‌های سیاسی راست و چپ مربوطند. در میان فیلم‌های رزی اما فیلم «سالواتوره جولیانو» از اهمیت زیادی برخوردار است؛ فیلمی که روایتگر داستان راهزنی سیسیلی به نام سالواتوره جولیانو است که در سال‌های دهه ۴۰ میلادی، آلت دست مافیا شد و به جنبش جدایی‌طلبان سیسیل ملحق شد؛ یک شورشی که رزی در گفت‌وگویی، قتل او را نتیجه همپیمانی میان نهادهای حکومتی ایتالیا و مافیا دانسته است. یک‌سال پس از ساخت «سالواتوره جولیانو» رزی فیلم «دست‌ها روی شهر» را با محوریت فساد سیاسی دخیل در ساخت‌وساز شهری جنوب ایتالیا ساخت و در آن به رابطه میان مقامات شهر ناپل و رابطه آنها با مافیا اشاره کرد و برنده جایزه اصلی جشنواره فیلم ونیز شد. «ماجرای ماتئی» نیز که نخل طلای جشنواره کن را برای رزی به ارمغان آورد فیلمی بود که به فعالیت‌های سیاسی انریکو ماتئی، سیاستمدار چپ‌گرای ایتالیایی و تلاش او برای خرید نفت کشورهای مختلف از جمله کشورهای عرب می‌پرداخت. در سومین سال دهه ۷۰ میلادی نیز فیلم «لاکی لوچیانو» با الگوی فیلم‌های گنگستری و جنایی ساخته شد و با دستمایه قرار دادن زندگی یکی از رهبران مافیای معروف ایتالیایی به تحلیل رابطه متقابل شبکه‌های قدرت قانونی و غیرقانونی در ایتالیا پرداخت. «جسدهای عالیجنابان» هم که سال ۱۹۷۶ ساخته شد تریلری سیاسی بود درباره ماهیت فاسد دستگاه قضایی ایتالیا، قدرت‌های مافیایی و تلاش بی‌وقفه‌شان برای لاپوشانی و تحریف حقیقت. به همین ترتیب در سینمای کشورهای مختلف جهان سینماگران مهمی را می‌توان نام برد که فیلم‌های سیاسی مهمی را ساخته‌اند و تمرکز ویژه‌ای بر این حوزه دارند. از جمله «کن لوچ» فیلمساز صاحبنام بریتانیایی که با ساخت آثاری مانند «تالار جیمی»، «بادی که در کشتزار می‌پیچد» و «سرزمین و آزادی» نشان داد نسبتی انتقادی با سیر تاریخی استعمار بریتانیا دارد. او در فیلم «بادی که در کشتزار می‌پیچد» که نخل طلای کن را برای وی به ارمغان آورد، روایتگر جریان‌های مبارزاتی سرزمین ایرلند در مقابله با استعمار انگلیس است؛ رویکردی که بعدها در «مسیر ایرلندی» و «تالار جیمی» نیز بخوبی قابل مشاهده است.

این لیست را می‌توان با فیلمسازان مهم دیگری از جمله «جان فورد» با فیلم‌های سیاسی مهمی مانند «آخرین هورا»، استیون اسپیلبرگ با فیلم‌هایی مانند «مونیخ»، «لینکلن»، «پل جاسوس‌ها»، سیدنی لومت با فیلم‌هایی مانند «Fail Safe» و ده‌ها فیلمساز و فیلم دیگر ادامه داد. سیاست حوزه‌ای است که کمتر فیلمساز مهمی را می‌توان یافت که در آثارش رجوعی به آن نداشته یا اشاره‌ای به آن نکرده باشد. با وجود آنکه همواره سیاست در سینمای ایران حضوری جدی و پررنگ داشته اما هیچگاه سینمای سیاسی به معنای واقعی و با حضور سیاست و امر سیاسی در محوریت درام به یک جریان مهم در سینمای ایران تبدیل نشد، بلکه حضور سیاست در سینمای ایران همیشه در حد نشانه‌ها و بحث‌های فرامتنی یا در حد چند دیالوگ در بسیاری از آثار برای به‌دست آوردن دل جشنواره‌های غربی و برخی محافل داخلی باقی ماند. از این منظر حتی «دختر لر» نخستین فیلم ناطق ایرانی را نیز می‌توان فیلمی سیاسی نامید. این فیلم به ماجرای یک مأمور دولتی می‌پرداخت که در یکی از مأموریت‌ها به یک رقاصه دل می‌بندد و این، به درگیری موفقیت‌آمیز او با اشرار و راهزنان می‌انجامد. دختر لر، تنها با این شرط اجازه نمایش گرفت که چند جمله به انتهای آن افزوده شود و فیلم را به سال‌ها پیش از تاج‌گذاری رضاشاه نسبت دهد و این تاج‌گذاری را «دمیدن خورشید سعادت در ایران» بداند، ضمن آنکه در ۱۴ بند، خدمات دولت رضاشاه را ذکر کند.اما شاید نخستین آثار جدی سیاست در سینمای ایران را بتوان در جریان فیلم‌های موسوم به موج‌نو در دهه ۵۰ دید. شاخص‌ترین فیلم سیاسی دهه ۵۰، «گوزن‌ها» از مسعود کیمیایی بود که اتفاق به آتش کشیده شدن سینما رکس آبادان هنگام نمایشش نیز بر فرامتن‌های سیاسی‌اش افزود. کیمیایی ۲ سال بعد نیز با ساخت «سفر سنگ» نشان داد به طرح نمادین مسائل سیاسی در آثارش علاقه زیادی دارد.پس از انقلاب و بعد از ثبات سینما پس از حرف و حدیث‌های فراوان، جریانی از آثار سیاسی با محوریت انقلاب و نقد رژیم پهلوی در سینمای ایران شکل گرفت. سال ۵۸، «فریاد مجاهد» توسط مهدی معدنیان با موضوع حادثه مدرسه فیضیه قم ساخته شد و به همین دلیل شاید بتوان آن را در زمره نخستین فیلم‌های سینمای ایران به حساب آورد که صراحتاً به یک اتفاق مهم سیاسی پرداخته‌اند. «جنگ اطهر» محمدعلی نجفی هم که در سال‌های پایانی پیش از انقلاب ساخته شده بود و سازندگانش در جایگاه نخستین مدیران سینمایی پس از انقلاب قرار گرفته بودند در این سال به نمایش عمومی درآمد. «خونبارش» ساخته امیر قویدل حادثه ۱۷ شهریور را به نمایش درآورد، «از فریاد تا ترور» منصور تهرانی مبارزات چریکی ۳ دوست را دستمایه قرار داد و «زنده باد» خسرو سینایی به مبارزات مردمی در جریان انقلاب پرداخت. با شروع جنگ تحمیلی اگرچه بیشتر توجه‌ها بر دفاع‌مقدس و اتفاقات آن متمرکز شد و مدیریت وقت سینما نیز تمام همتش ترویج سینمای شبه‌عرفانی بود اما ساخت آثار با محوریت انقلاب و وقایعش تا نیمه‌های دهه ۶۰ ادامه داشت و آثاری مانند «تشریفات» از مهدی فخیم‌زاده، «توجیه» منوچهر حقانی‌پرست، «رسول پسر ابوالقاسم» از داریوش فرهنگ، «آفتاب‌نشین‌ها» ساخته مهدی صباغ‌زاده، «برنج خونین» امیر قویدل، «خط قرمز» مسعود کیمیایی، «تاتوره» کیومرث پوراحمد، «دادشاه» حبیب کاوش، «شیلات» سیدرضا میرلوحی، «خانه عنکبوت» علیرضا داوودنژاد، «ریشه در خون» سیروس الوند، «تیرباران» ساخته علی‌اصغر شادروان که زندگی و مبارزات شهید اندرزگو در سال‌های پیش از انقلاب را به تصویر کشید و «گزارش یک قتل» محمدعلی سجادی که وقایع ۲۸ مرداد را با حوادث انقلاب گره می‌زد با اشاراتی به انقلاب ساخته شدند و به نمایش درآمدند. در این میان شاید بتوان «بایکوت» را یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های سیاسی این دوره به حساب آورد که به نقد تفکر و ایدئولوژی چپ می‌پرداخت و یک عضو گروهک‌های فعال در ابتدای انقلاب و چالش های او را دستمایه قرار داده بود.

پرونده سینمایی ایران در دهه پراتفاق و ملتهب ۶۰ اما بدون آنکه بتوان به تعداد انگشتان یک دست فیلم سیاسی به معنای واقعی نام برد، بسته شد.

حضور نشانه‌ها و مضامین سیاسی در فیلم‌های سینمای ایران اما با تغییر دولت از نیمه دهه ۷۰ به یکباره افزایش یافت. سال ۷۶ «آژانس شیشه‌ای» ساخته شد و به عنوان یکی از بهترین آثار سیاسی- اجتماعی سینمای ایران باقی ماند. مسعود کیمیایی پس از سال‌ها دوری از سیاست، سال ۷۸ «اعتراض» را ساخت و بهمن فرمان‌آرا نیز پس از چندین سال غیبت در این دوره به فیلمسازی بازگشت و «بوی کافور عطر یاس» را با نشانه‌های پررنگ سیاسی ساخت و سیمرغ بهترین فیلم جشنواره فجر را نیز نصیب خود کرد. در همین سال احمدرضا درویش «متولد ماه مهر» را با تمرکز بر دانشگاه و مضامین سیاسی روز ساخت. سیدضیاءالدین دری نیز با «لژیون» و طرح داستانی درباره جنبش فراماسونری، خود را به سیاست نزدیک کرد. تهمینه میلانی سال ۷۹ فیلم جنجالی «نیمه پنهان» را با محوریت فعالیت‌های سیاسی یک زن در ابتدای انقلاب ساخت که حاشیه‌های فراوانی را برای فیلمساز نیز به وجود آورد. سامان مقدم هم «پارتی» را با طرح مسائل سیاسی با محوریت فعالیت‌های یک روزنامه‌نگار ساخت.

در سال‌های پایانی دهه ۷۰ و سال‌های ابتدایی دهه ۸۰، از میان چهره‌های مهم ابراهیم حاتمی‌کیا بیش از همه به طرح مسائل سیاسی در آثارش رغبت نشان داد. او در «موج مرده» به نقد رفتار دولتمردان پس از جنگ پرداخت و در شکاف میان نسل جوان و نسل جنگ، دولتیان را مقصر دانست. در «ارتفاع پست» نیز در بستر طرح معضلات اجتماعی به بیان مفاهیمی سیاسی دست زد و در نهایت در یکی از مهم‌ترین آثارش؛ «به رنگ ارغوان» برای نخستین‌بار سراغ به تصویر کشیدن فضاهای امنیتی و اطلاعاتی رفت و از این منظر نگاهی نیز به منافقین انداخت. فیلم ۶ سال در توقیف ماند و در نهایت پس از تغییر دولت در جشنواره بیست‌وهشتم فجر جوایز بهترین فیلم و کارگردانی را نصیب خود کرد و با استقبال بالای مردمی نیز مواجه شد. در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰ پای مضامین سیاسی به آثار کمدی نیز باز شد و «نان و عشق و موتور ۱۰۰۰» ابوالحسن داوودی و «مکس» سامان مقدم با طرح پررنگ مسائل سیاسی روی پرده رفتند. در همین سال‌ها «تیک» اسماعیل فلاح‌پور نیز با روایت داستان مردی که به هر کاری دست می‌زند تا به مجلس راه یابد به نقد مناسبات سیاسی جاری پرداخت. سال‌های پایانی دهه ۸۰ و وقوع فتنه ۸۸ و فضای ملتهب پس از آن اما بسیاری از فیلمسازان را برای ورود به مسائل سیاسی در آثارشان ترغیب کرد و آثاری مانند «تلفن همراه رئیس‌جمهور» علی عطشانی، «پل چوبی» مهدی کرم‌پور، «اخراجی‌ها ۳» مسعود ده‌نمکی، «پایان‌نامه» حامد کلاهداری، «عصبانی نیستم» رضا درمیشیان، «گزارش یک جشن» ابراهیم حاتمی‌کیا، «قلاده‌های طلا» ابوالقاسم طالبی، «آشغال‌های دوست‌داشتنی» محسن امیریوسفی، «خیابان‌های آرام» کمال تبریزی و «قصه‌ها» رخشان بنی‌اعتماد با نگاه‌های متفاوت و با طرح مستقیم و غیرمستقیم اتفاقات سال ۸۸ ساخته شدند.در همین سال‌ها تولید و اکران «زندگی خصوصی» با طرح فساد اخلاقی برخی سیاستمداران ساخته شد و حاشیه‌های فراوانی را نیز برای سینمای ایران به وجود آورد.

به جز آثار سیاسی با طرح مسائل داخلی، ابتدای دهه ۹۰ «شکارچی شنبه» به کارگردانی «پرویز شیخ‌طادی» ساخته شد که دست روی مسائل سیاسی منطقه‌ای و نقد صهیونیزم گذاشته بود. آخرین نمونه از گروهی از آثار سیاسی که پیش از آن فیلم ماندگار «بازمانده» از سیف‌الله داد در ابتدای دهه ۷۰ و همچنین «سرب» از مسعود کیمیایی در انتهای دهه ۶۰ در آن تولید شدند. در سال‌های اخیر نیز باز حاتمی‌کیا با ساخت «بادیگارد» و دست گذاشتن روی مسائل سیاسی روز نشان داد با وجود حاشیه‌های پررنگ فیلم‌های پیشینش همچنان به طرح مسائل سیاسی در آثارش علاقه‌مند است و استقبال مردمی از آن نیز ثابت کرد فیلم‌های سیاسی می‌تواند مخاطب بالایی را به سینماها بکشاند.

منبع:هفت

■ ■ ■

انضباط اجتماعی در پرتو مشارکت همگانی

حمیدرضا تهرانی*: با گسترش و رشد جمعیت، نیازهای مادی بشری مانند خوراک، پوشاک و... تا نیازهای معنوی وی مانند دریافت محبت و امنیت و آسایش روانی همه درگیر ضوابطی شدند که «ژان ژاک روسو» به آن قرارداد اجتماعی می‌گوید. واضح است شیوع نیازهای گسترده افراد یک جامعه مستلزم دسته‌بندی، اولویت‌بندی و حتی ایجاد محدودیت برای آنهاست تا بدان ساز و کار، جامعه در کمال آرامش به حیات خویش ادامه دهد. اندیشمندان مختلف و متعددی از دیرباز بر این مساله دقت و نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند. بی‌شک در تمام این نظریات یک مفهوم مشترک وجود دارد با عنوان «قانون‌گرایی» که ناظر بر ضوابط، مقررات و توافقات اجتماعی است که افراد برای برون‌رفت از بی‌نظمی و آشوب‌زدگی اجتماع خود بر آن وفاق دارند. از آن زمان که برنامه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و... برای به رسمیت شناخته شدن مقررات اجتماعی مطرح شدند، عده‌ای برای رسیدن به آمال خود راه‌های دیگری را برگزیدند. سرکشی، طغیان، نوآوری و همنوایی و... از جمله واکنش‌های مردم به اینگونه مقررات است که «رابرت مرتون» آن را مطرح می‌کند. قانون‌گرایی و به عبارت دیگر انضباط اجتماعی، مسیری روشن برای برهم زدن آمال و اندیشه‌های منحرفانه و مجرمانه عده‌ای است تا در پرتو آن به مقاصد مجرمانه خویش نائل آیند. از این رو لازم و ضروری است برای هر جامعه‌ای که به‌دنبال ثبات و آرامش است، به شکل مطلوب تبیین شود. اما اینکه چگونه باید به تبیین این مهم پرداخت و سازوکارهای لازم برای تثبیت آن چیست، خود بحثی مهم تلقی می‌شود. در میان اندیشه‌های مختلف موجود، ۲ راهکار عمده وجود دارد: ۱- فرهنگ‌سازی ۲- آگاهی‌بخشی و آموزش.

۱- فرهنگ‌سازی: مقوله فرهنگ از جمله مهم‌ترین زمینه‌های مطرح‌شده در حوزه مطالعات آسیب‌شناختی علوم انسانی است. به عبارت دیگر، اغلب قریب به اتفاق مباحث علوم رفتاری و علوم انسانی دارای یک علت فرهنگی هستند. فرهنگ دربرگیرنده آمال، ارزش‌ها و الگوهای اخلاقی و رفتاری افرادی است که در دل یک اجتماع مشخص حضور دارند. با این تعریف، می‌توان گفت قانون‌گرایی به معنای احترام به همین ارزش‌ها و الگوهای رفتاری و اخلاقی گروهی است چرا که مبنای تدوین مقررات و ضوابط اجتماعی، مبانی فرهنگی و اعتقادی آن جامعه، لذا چنانچه فرد نسبت به این مبانی فرهنگی، وابستگی کمتری داشته باشد، حساسیت او نسبت به رعایت قوانین و مقررات اجتماعی نیز کم خواهد شد و نتیجه اینکه این بی‌تفاوتی منجر به بی‌انضباطی اجتماعی می‌شود.

۲- آگاهی‌بخشی و آموزش: بخشی از عدم احترام افراد به مقررات اجتماعی، ناظر بر عدم آگاهی افراد از مقررات اجتماعی است. به عبارت بهتر، برخی افراد یک جامعه به‌دلیل عدم آگاهی از حقوق خود و دیگران، ناخواسته اقدام به نقض مقررات و حقوق شهروندی می‌کنند. عده‌ای دیگر با این نگاه که علقه‌های فرهنگی و ارزش‌های گروهی تنها یک امر اخلاقی و معنوی است و چه‌بسا به مقررات بازدارنده تبدیل نشده باشد، با این توجیه اقدام به نقض مقررات اجتماعی می‌کنند.

مع‌الوصف، متولیان جامعه باید به منظور تحقق یک جامعه پایدار و منضبط و آرام، به‌دنبال آموزش شهروندان و نهادینه‌سازی مسائل فرهنگی در میان افراد باشند. بی‌شک، ارتقای دانش عمومی و آگاهی اجتماعی افراد، چه‌بسا منجر به پیشگیری افراد از گرایش به سوی رفتارهای ناقض مقررات شهروندی شود. از سوی دیگر، تعمیق احساسات فرهنگی و ارزش‌های گروهی در فرد، باعث می‌شود ضمیر ناخودآگاه فرد هوشیار و فرامن او در مسیر خودکنترلی فرد اثرگذار باشد. نتیجه اینکه فرد با دانش عمومی مناسب و فرامنی قوی، جامعه سالم را تضمین و آرامش عمومی را به ارمغان خواهد آورد و افراد جامعه در پرتو اجرای صحیح و به‌جای قوانین و مقررات اجتماعی، مسیر تعالی و توسعه را طی خواهند کرد.

***پژوهشگر آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی**

پاورقی ۱۲

تاریخ مشروطه

■ دکتر موسی نجفی ■

اینان به یک معنا جزو روحانیت یا طبقه علمای سنتی محسوب نمی‌شده‌اند و به یک معنا با قشر متجدد کراواتی و کفش واکس‌زده فکلی متجددمآب مشروطه‌چی فاصله زیادی داشته‌اند؛ از طرف دیگر، با زبان مردم سخن می‌گفتند. این گروه در بین روضه‌خوان‌ها و منبری‌های پرشور و مردمی بوده و حتی تحصیلات مقدماتی حوزوی و دینی داشته‌اند؛ ولی در مطبوعات، خانه علما، مجالس و انجمن‌ها و مدارس جدید و چاپخانه‌ها فعالیت می‌کرده‌اند. تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که تأثیر این قشر و گرایش اجتماعی، در یک دهه از مشروطه پررنگ و جدی بوده است البته این قشر از نظر فکری لااقل در جامعه چنین وانمود می‌کردند که علما و بزرگان دینی، مجری اوامر هستند و لذا بسیاری از اعلامیه‌ها، فتواها و مطالب علمای بزرگ را اینان تبلیغ و ترویج می‌کرده‌اند. این گروه بعد از جدا شدن خطوط فکری در جریان مشروطه، به گروه‌ها و طیف‌های مختلف و قطب‌های متفاوت و گرایش‌های گوناگون جذب شدند: یک بخش از آنان در منورالفکری و تجدد غرق شدند و راه آنان را در پیش گرفتند. گروه دیگر به دنبال یأس در مشروطه دوم و سکوت بسیاری از اقشار، سکوت اختیار کردند و از صحنه اجتماعی و سیاسی تحولات مشروطه خارج شدند. گروه سوم، به جهت نزدیکی به علما و گذراندن تحصیلات عمیق‌تر حوزوی و تعمیق اصولی‌تر، به روحانیت پیوستند و به فعالیت‌های دینی رایج پرداختند. و گروه‌هایی نیز در دهه‌های بعدی جذب احزاب یا مشاغل دیوانی و اداری شدند. به‌عنوان مثال، مرحوم «حاج آقابزرگ تهرانی(ره)»- نویسنده کتاب گرانقدر الذریعه- به دلیل محیط التهاب‌آمیز و ضداستبدادی نجف، در این سنوات رد پای فرهنگی مهمی دارد؛ چنانکه در جریده دره‌النجف، ترجمه تقریباً چند صفحه‌ای مفصل کتاب «محمدفرید مصری» به نام «المدینه والاسلام» را از وی شاهدیم. متنی که با دقت در محتوای آن متوجه می‌شویم که به هماهنگی و یگانگی دیانت با تجدد و ترقی حکم می‌کند و اسلام را عامل عقب‌ماندگی جوامع مسلمان نمی‌داند. در دومین شماره از سال اول جریده «دره‌النجف» درباره انتشار این رساله و مترجم و مؤلف آن چنین نوشته شده است:

«چونکه کتاب مسطاب، الاسلام و المدینه تألیف حضرت الفاضل العالم الشیخ محمدفرید مصری- زادالله فی علماء الاسلام امثاله - که در مقام اثبات تطابق قوانین اسلام با موازین تمدن برآمده، کتابی است به غایت مفید و اطلاع بر مطالب آن برای اخوان دینی از لوازم است؛ و چونکه عبارات آن به لسان عربی بود و کثیری از ابنای وطن از معرفت آن لسان محرومند، لهذا جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام... آقاشیخ آقابزرگ طهرانی- دامت‌برکاته- به ترجمه آن به زبان فارسی تقرباً الی‌الله تبارک و تعالی مبادرت فرمودند و اداره دره‌النجف هم بر حسب وظیفه خود عیناً آن را در این مجله درج خواهد نمود».

به هر حال، صرفنظر از این طیف مهم در صدر مشروطه یا لااقل در دهه اول مشروطه که می‌توان برای آن ماهیت و آرمان‌ها و نقش بینابینی در قبال ۲ گرایش ناهمسازگار آن زمان قائل شد، اشاره به یکی از این گرایش‌ها و تأثیر و ریشه تاریخی آن، خالی از فایده نیست.

■ گرایش مذهبی بینابینی و ریشه تاریخی آن در آغاز قرن

حال که سخن به اقشار بینابینی و مؤثر در ۲ جناح فکری متقابل کشیده شد، مناسب است به نقش مرحوم «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» هم اشاره‌ای شود. اگرچه نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی، این نابغه سیاسی جنجال‌برانگیز شرق به‌طور مستقیم در مشروطیت ایران مؤثر نبوده و یک علت عمده این امر هم آن بوده که سید تقریباً یک دهه قبل از وقوع آن انقلاب بزرگ در خارج از مرزهای ایران دار فانی را وداع گفته است، ولی در اینکه نقش وی در بیداری مسلمین بویژه ملت ایران چه اندازه بوده، اظهارنظرهای ضدونقیض فراوانی شده است. در یک نگاه کلی می‌توان گفت سیدجمال به یک معنا نه جزو علمای سنتی و مجتهدان تراز اول شیعه بوده و نه با تفکرات و اهداف روشنفکری ایران قبل از مشروطه هماهنگی اصولی داشته است؛ هرچند که چهره‌های شاخصی از این ۲ جناح، وی و مبارزاتش را ستوده‌اند و ظاهراً در هر ۲ گروه، با تسامح نوعی مقبولیت و نفوذ داشته است. به نظر راقم این سطور، گرایش و جناح سیدجمال‌الدین با همین گروه بینابینی که در مشروطیت جای پای محکمی داشته، قابل بررسی است و به‌نظر می‌رسد سیدجمال را می‌توان در سطحی نسبتاً بالاتر و به‌عنوان ریشه تاریخی این گروه اجتماعی دانست. اما اینکه وی در مقابله‌های فکری در یک دهه قبل از مشروطه به کدامین گرایش نزدیک‌تر بوده است، باید از زوایای مختلف بررسی شود.

ادامه دارد